

آسیب‌شناسی ساماندهی زلزله با تأکید بر مشارکت خودجوش

مردمی

(مورد مطالعه: شهرستان سرپل ذهاب)

محمد رحیم صفری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۲۷

چکیده

این پژوهش به آسیب‌شناسی ساماندهی زلزله در شهرستان سرپل ذهاب با تأکید بر مشارکت خودجوش مردمی در روند کمک به آسیب‌دیدگان در هفته اول پس از وقوع حادثه پرداخته است. این پژوهش مبتنی بر استراتژی استفهامی بوده و تکنیک جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه نیمه‌استاندارد می‌باشد و بر اساس اشباع نظری پایان یافته است. جامعه آماری این پژوهش، امدادرسانان اهل سرپل ذهاب در هفته اول امداد رسانی به آسیب‌دیدگان هستند که به روش نمونه‌گیری نظری هدفمند انتخاب شده‌اند. بر اساس تحلیل محتوای صورت گرفته از مصاحبه‌ها، ابتدا ۴۵ گزاره مفهومی از بین اظهارات مصاحبه‌شوندگان انتخاب شدند و این مفاهیم در اختیار مصاحبه‌شوندگان قرار گرفتند و به تأیید آن‌ها رسیدند. سپس این مفاهیم در قالب ۱۱ مقوله بازسازی معنایی شدند. با توجه به یافته‌ها، نتیجه‌گیری شده است که در صورت بروز چنین حوادثی، لازم است امدادرسانان، آسیب‌دیدگان و سازمان‌های رسمی مرتبط از نظر دانش، مهارت و آگاهی، به صورتی اجتماعی شوند که فهم مشترکی از اقدامات و تعاملات لازم در حین و بعد از وقوع زلزله پیدا کنند تا سازمان‌های خودجوش مردمی کارآمدی لازم را داشته باشند. همین‌طور باید نقش و کارایی سازمان‌های مردم‌نهاد و زنان نیز در چنین حوادثی مورد توجه قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: آسیب‌شناسی، مشارکت خودجوش مردمی، سرپل ذهاب، زلزله، بازگشت به

مردم

مقدمه و طرح مسئله

کشور ایران به دلیل وسعت و موقعیت جغرافیایی که دارد جزء یکی از کشورهای بلاخیز دنیا است. در بین بلایای طبیعی، زلزله، یکی از مخرب‌ترین و دهشتناک‌ترین آن‌ها می‌باشد. در خلال قرن بیستم بیش از ۱۰۰۰ مورد زلزله مخرب در ۷۰ کشور جهان به وقوع پیوسته است که از بین این ۷۰ کشور، کشورهای ایران، چین، ترکیه، گواتمالا، شوروی سابق و پرو ۸۰ درصد خسارات را متحمل شده‌اند (امیدوار و همکاران، ۱۳۸۵؛ ظفری و ویسی، ۱۳۹۰). با توجه به زلزله‌هایی که در کشور ما رخ می‌دهد، به تبع در مباحث مربوط به مدیریت این حادثه، ضرورت توجه به مشارکت مردم در مراحل مختلف مسجل می‌گردد. به عبارت دیگر، به منظور تحقق برنامه‌های کاهش خطرپذیری زلزله، مشارکت مردم در مراحل مختلف مدیریت این حادثه طبیعی، امری ضروری است؛ بنابراین، شناخت چندوچون این موضوع که مردم چگونه می‌توانند در مراحل مدیریت این حادثه همکاری و تعامل داشته باشند در روند برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های آنی و آتی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. به این دلیل و با توجه به این‌که مدیریت بحران زلزله، فرآیندی حساس و اساسی است، میزان مشارکت مردم در مراحل تصمیم‌گیری، اجرا، نظارت و ارزیابی می‌تواند به عنوان بازوی توانمند مدیریت هر چه بهتر و کارآمدتر فرایند کاهش خطر و تبعات بعدی زلزله مورد استفاده قرار گیرد (امیدوار و همکاران، ۱۳۸۵؛ باجری‌نیا و همکاران، ۱۳۹۳؛ ظفری و ویسی، ۱۳۹۰؛ ویسی، ۱۳۸۵).

علت توجه به مشارکت اجتماعی مردمی در حوادث طبیعی مثل زلزله، به دفعی بودن و خسارات چندجانبه آن برمی‌گردد. آثار گسترده و زیان‌بار چنین حوادثی، هم از بُعد مادی و اقتصادی و هم از بُعد اجتماعی و روانی، قابل تأمل و توجه است. به همین دلیل، دولت‌ها و سازمان‌های رسمی به تنهایی قادر به مقابله همه‌جانبه با چنین مسائلی و مشکلاتی نیستند. پس جهت کم کردن خسارات و کاهش آلام حاصل از چنین وقایعی،

مشارکت اقشار مختلف جامعه ضروری است. این مشارکت و همکاری، در ساعات و روزهای اولیه حوادث، ضرورتی حیاتی‌تر دارد. وقتی از مشارکت بحث می‌شود به معنای حضور و دخالت آگاهانه، داوطلبانه، خلاقانه و متعهدانه افراد و اقشار مختلف جامعه در تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، فعالیت‌های انجمن‌ها، تشکل‌های حرفه‌ای و محلی یا منطقه‌ای افراد از یک‌سو، حضور و همکاری در تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه کلی، از سوی دیگر است (اوکلی و مارسدن، ۱۳۸۰: ۲۵).

مشارکت اجتماعی آن دسته از فعالیت‌های داوطلبانه و ارادی را شامل می‌شود که از طریق آن‌ها اعضای یک جامعه در امور محله، شهر و روستا شرکت کرده و در مناسبات حیات اجتماعی خود مشارکت دارند (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۲۸). اکسلرد^۱ نیز بر ویژگی داوطلبانه، انتخابی و غیرانتفاعی بودن فرایند مشارکت تأکید دارد که بر مبنای این ویژگی‌ها مشارکت اجتماعی در شکل نهادی‌اش از نهادهایی مثل مجامع دولتی، نهاد خانواده و مؤسسات انتفاعی جدا می‌شود (به نقل از غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۱۶). همین‌طور در مباحث مددکاری اجتماعی، مشارکت یکی از مهم‌ترین اصول حرفه‌ای مددکاری با دو مشخصه مهم آگاهی و میل و رغبت به همکاری معرفی می‌شود و پایه و اساس برنامه‌های مددکاری اجتماعی را در روش‌های مختلف تشکیل می‌دهد (زاهدی‌اصل، ۱۳۷۷: ۱۰۳).

ناکاگوا و شاو^۲ (۲۰۰۴) معتقدند برخلاف گذشته که اقدامات مدیریت سانحه بیشتر بر کاهش فیزیکی متمرکز بود، در سال‌های اخیر برنامه‌ریزان در راستای کاهش تلفات انسانی به تقویت ظرفیت اجتماعی توجه کرده‌اند. به عبارت دیگر با در نظر گرفتن ظرفیت‌های محدود سازمان‌های دولتی و غیرانتفاعی در سطح محلی برای کمک به همه افراد (به‌ویژه در مراحل حین و بعد از وقوع سانحه)، همسایگان و افراد محلی، اولین

1. Morris Axelrod
2. Yuko Nakagawa and Rajib Shaw

کسانی هستند که به کمک قربانیان می‌شتابند (آروین، فرجی و بذرافکن، ۱۳۹۷). پس توجه به این موضوع، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. البته ذکر این نکته حائز اهمیت است که مشارکت اجتماعی به معنی سنتی آن در بطن و بستر جامعه ایران وجود دارد و بسیاری از امور مردم مانند اعیاد و مراسم مذهبی را خود آن‌ها انجام می‌دهند؛ ولی مسئله اینجا است که این مشارکت سنتی، رنگ و بوی مدرن به خود نگرفته است و مدیریت شهری نتوانسته است از وجود این بسترها و ظرفیت‌ها برای حل مسائل و آسیب‌های شهری استفاده کند (کلانتری و پروین، ۱۳۹۲: ۳۴۸).

آخیم گورس^۱ در یک مطالعه در مورد مشارکت اجتماعی افراد مسن، مشارکت اجتماعی آن‌ها را در قالب مشارکت مردمی^۲ مورد مطالعه قرار می‌دهد و آن را به دو دسته نهادی شده^۳ و غیرنهادی^۴ تقسیم می‌کند. از نظر وی، مشارکت مردمی نهادی توسط نهادها و سازمان‌های قانونی و سازمان‌یافته انجام می‌شود؛ این مشارکت به نوعی تلاش منظم سازمانی نیاز دارد. درحالی‌که مشارکت غیر نهادی به صورت خودجوش‌تر انجام می‌شود و به یک سازمان رسمی که به‌طور طولانی‌مدت آن را آماده سازد، نیاز ندارد. در واقع از نظر وی مشارکت مردمی غیرنهادی، مشارکت مردمی را متنوع‌تر می‌کند و تا حدودی جایگزین اشکال نهادی شده مشارکت می‌شود. از نظر وندس^۵ در شرایط بحرانی مانند زلزله، بستری فراهم می‌شود که حتی افرادی که اهل مدارا و توجه به رفع نیازهای دیگران نیستند به شهروندی قوی و فعال در عرصه مشارکت تبدیل می‌شوند. در همین راستا، زایتل و فوکس^۶ می‌گویند که اجتماعات محلی کوچک، مکان مناسب‌تری هستند تا مردم مشارکت توده‌ای خود را به طور تام و تمام تحقق بخشند.

-
1. Achim Goerres
 2. People participation
 3. Institutionalised
 4. Non-Institutionalised
 5. Jan W. van Deth
 6. Thomas Zittel and Dieter Fuchs

در این راستا، از دو جهت می‌توان به مطالعه موضوع مشارکت مردمی در زلزله پرداخت؛ ابتدا، کمک‌ها، همیاری‌ها، همراهی‌ها و به‌عبارت‌دیگر مشارکتی که مردم در این جهت خواهند داشت و جهت دوم، آسیب‌هایی است که در فرایند مشارکت مردم، متوجه این نوع مشارکت می‌شود. در این پژوهش به آسیب‌شناسی مشارکت مردمی به‌عنوان یک مقوله اجتماعی پرداخته می‌شود. وقتی از آسیب‌شناسی از منظر اجتماعی بحث می‌شود، منظور مطالعه و ریشه‌یابی بی‌نظمی‌های اجتماعی است؛ به‌عبارت‌دیگر مطالعه خاستگاه اختلال‌ها، بی‌نظمی‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی، همراه با علل و شیوه‌های پیشگیری و همین‌طور راه‌حلی‌هایی جهت کاهش آن‌ها مورد‌نظر است (ستوده، ۱۳۸۰: ۱۶-۱۷).

در یک جمع‌بندی، از بین اختلال‌ها، بی‌نظمی‌ها و نابسامانی‌های حاصل از مشارکت مردمی، این پژوهش به آسیب‌شناسی آن بخش از مشارکت‌های مردمی می‌پردازد که به‌صورت خودجوش و خارج از ساماندهی نهادهای رسمی و غیررسمی صورت گرفته است. هدف آن، بررسی آسیب‌شناسانه ساماندهی زلزله از جهت نحوه مشارکت خودجوش مردم، در هفته اول پس از وقوع زلزله است و به همین دلیل به تلاش‌هایی که توسط نهادهای رسمی و غیررسمی صورت می‌گیرد، پرداخته است. سؤال این پژوهش این است که چه آسیب‌هایی متوجه مشارکت اجتماعی خودجوش مردم در ساماندهی خسارات مالی، جانی و روانی حاصل از زلزله در جریان امداد‌رسانی در هفته اول پس از وقوع این حادثه بوده است؟ چگونه می‌توان این آسیب‌ها را کم کرد و به حداقل ممکن تقلیل داد؟

پیشینه تجربی

ابویی و دانایی‌نیا در پژوهش خود (۱۳۹۰) با عنوان «نقش مشارکت مردمی در کاهش خسارات ناشی از زلزله در بافت‌های تاریخی» با تکیه بر تحقیقات نویسندگان در

خصوص شیوه‌های مدیریت بحران در زلزله‌های پیشین و بررسی چالش‌ها و کمبودها و فقدان‌ها، به تبیین جایگاه مشارکت مردمی در فرایند مدیریت بحران زلزله می‌پردازند. از نظر آن‌ها مطالعات پیشین نشان می‌دهند که در بحران‌هایی مانند زلزله، بین مطالبات مردم و خدمات دولتی سنخیتی وجود ندارد و باید به مردم به‌منابه سرمایه غنی اجتماعی توجه کرد. دامنه این مشارکت از مراحل پیش تا پس از بحران را شامل می‌شود و ظرفیت‌سازی، ایجاد و تقویت حس اعتماد و شکل‌گیری شبکه‌هایی گسترده از روابط همکاری، علاوه بر ایجاد بستر مناسب پاسخگویی، موجب کاهش هزینه‌ها نیز می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که با توجه به حجم بالای خسارات در دوران بحران، بهتر است که مدیریت بحران به مردم واگذار شود تا با توجه به آگاهی‌ای که از ظرفیت‌های محیط خویش دارند، بهترین و واقعی‌ترین تصمیمات را با حداکثر کارایی به‌کار گیرند.

ظفری و دارابی (۱۳۹۰) در تحقیق خود با عنوان «بازسازی مشارکت مردم در بازسازی زلزله ۱۳۸۲ بم» به بررسی مصادیق و چگونگی مشارکت مردم در بازسازی پس از زلزله با استفاده از مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای و مطالعه میدانی، با ماهیتی توصیفی-تحلیلی پرداخته‌اند. نتیجه بررسی‌های آن‌ها نشان می‌دهد که مدیریت بازسازی با ارائه مدلی مبتنی بر حفظ هویت معماری و استحکام بم، با محور قرار دادن مشارکت مردم، تلاش نموده است تا مدیریت کلان بازسازی را به شیوه مناسبی انجام دهد. یافته‌ها نشان می‌دهند که مردم در آواربرداری و تهیه نقشه ساختمانی، بیشترین مشارکت را داشته‌اند؛ اما در انتخاب پیمانکار، انتخاب مصالح ساختمانی و مراحل مختلف ساخت‌وساز، مشارکت کمتری داشته‌اند. در کل، نویسندگان نتیجه می‌گیرند که به دلایلی مانند عدم توجه مردم در قالب نمایشگاه‌ها و... جهت مشارکت، مشارکت مردم با وضعیت مطلوب فاصله زیادی داشته است.

زاهدی‌اصل در پژوهش خود (۷۷-۱۳۷۶) با عنوان «بررسی چگونگی مشارکت خانوارهای زلزله‌زده در بازسازی مناطق آسیب‌دیده» ۶۵۳ خانوار را از بین ۸۰۲۶ خانوار

در ۹۴ روستا به شیوه نمونه‌گیری تصادفی انتخاب و به روش پیمایش مورد مطالعه قرار داده است. وی در پاسخ به این سؤال که میزان مشارکت روستاییان زلزله‌زده اردبیل با توجه به ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن‌ها در امر ساخت‌وساز اماکن آسیب‌دیده چگونه بوده، به این نتایج دست یافته است:

- ارتباط بین میزان مشارکت با سطح سواد، میزان سن و وضعیت سلامتی رؤسای خانوار تأیید شده اما ارتباط آن با جنس اعضای خانوار مورد تأیید قرار نگرفته است.

- تفاوت بین مشارکت و مقدار زمین زیرکشت و نوع مالکیت آن‌ها ملاحظه نشده در صورتی که این تفاوت در بین مشارکت و مجموع درآمد رئیس خانوار تأیید گردیده است.

- ارتباط معکوس بین میزان مشارکت با میزان تخریب منزل مسکونی تأیید شده است.

- روسای خانوارهایی که از کمک‌های دریافتی از دولت راضی‌تر بوده‌اند به همان نسبت، میزان مشارکت بیشتری را برای بازسازی اعلام می‌کرده‌اند.

- روسای خانوار مخالف با ابقای روستا، رغبتی برای مشارکت اعلام نمی‌کرده‌اند، در صورتی که موافقان با ابقای روستای تخریب‌شده، میزان مشارکت بالاتری را برای بازسازی ابراز می‌داشته‌اند.

اسدپور، انتظاری و احمدی‌آهنگ (۱۳۹۷) در پژوهش خود با عنوان «مشارکت اجتماعی رسمی و غیررسمی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی: شهرستان آمل)» با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و به شیوه پیمایش، ۳۸۶ نفر از شهروندان بالای ۱۸ سال آمل را مورد مطالعه قرار داده‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که میانگین مشارکت اجتماعی، متوسط بوده است؛ مشارکت اجتماعی رسمی رو به پایین و مشارکت اجتماعی غیررسمی رو به بالا بوده است؛ مشارکت اجتماعی روستاییان بیشتر از شهری‌ها بوده است؛ همچنین بین میزان مشارکت اجتماعی رسمی با متغیرهای ساخت قدرت اقناع‌گرا در خانواده، استفاده از رسانه‌های داخلی، پایگاه

اقتصادی-اجتماعی و گرایش خانواده به مشارکت، رابطه معنادار و مثبت و بین متغیرهای ساخت قدرت استبدادگرا در خانواده و میزان استفاده از رسانه‌های خارجی رابطه معنادار و معکوس وجود داشته است؛ بین میزان مشارکت اجتماعی غیررسمی با متغیرهای مدت اقامت در محل، گرایش خانواده و مشارکت ساخت قدرت اقناع‌گرا در خانواده و میزان استفاده از رسانه‌های داخلی، رابطه معنادار و مثبت و با متغیر ساخت قدرت استبدادگرا در خانواده رابطه معنادار و منفی وجود داشته است.

پورمحمدی و مصیب‌زاده در تحقیق خود (۱۳۸۵) با عنوان «آسیب‌پذیری شهرهای ایران در برابر زلزله و نقش مشارکت محله‌ای در امدادرسانی آن‌ها» با کنکاش در دیدگاه‌های نظری و سوابق برخی کشورها در زمینه مشارکت مردمی و بررسی مفهوم مشارکت، به روش اسنادی، به مطالعه ساختار کالبدی محله در امدادرسانی و عوامل طبیعی و انسانی مؤثر در آسیب‌پذیری مجتمع‌های زیستی شهری ایران در برابر زلزله، در مرحله قبل از وقوع، حین وقوع و بعد از آن پرداخته‌اند. از نظر این پژوهشگران، عملیات واکنش اضطراری، به‌تنهایی از عهده دولت‌ها خارج و حتی فاقد کارایی لازم می‌باشد؛ بنابراین مؤثرترین فعالیت‌های امداد و نجات در مراحل اولیه بحران زلزله و بعد از آن، توسط تشکل‌های خودجوش مردمی، در قالب محلات شهری است که با مدیریت صحیح آن‌ها، می‌توان ضریب ایمنی و امنیت شهرها را در چنین حوادثی ارتقا داد. در پایان نیز ۹ پیشنهاد، جهت پررنگ نمودن نقش مشارکت محلی در امدادرسانی‌ها ارائه داده‌اند.

مبانی نظری

به لحاظ نظری با وجود پیچیدگی موضوع مشارکت اجتماعی، از نظر غفاری و نیازی (۱۳۸۶) دیدگاه‌های گوناگونی در خصوص چگونگی مشارکت در ایران وجود دارد که از میان آن‌ها می‌توان به سه دیدگاه اساسی اشاره کرد:

- در دیدگاه اول، ایرانیان اساساً فردگرا و غیرمشارکتی معرفی شده‌اند. صاحب‌نظران این دیدگاه معتقدند ایرانیان به‌واسطه ساخت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، دارای روحیه فردگرایی و قبیله‌گرایی بوده و اکثریت مردم اعتقادی به مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و امور اجتماعی نداشته‌اند. صاحب‌نظران این دیدگاه در ارتباط با عدم تحقق توسعه در ایران به عواملی چون حاکمیت دائمی حکومت‌های مستبد، انحصار و تسلط دولت بر مالکیت، عدم تضمین امنیت و ناپایداری اوضاع، وضعیت طبقات اجتماعی و وابستگی آن‌ها به حکومت، عدم امکان تحرک اجتماعی، فقدان قانون و حقوق شهروندی، وجود مشروعیت مبتنی بر قهر و غلبه، تمرکز قدرت در دست دولت و فقدان گروه‌های اجتماعی و اقتصادی مستقل از دولت تأکید داشته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۲). بر این اساس مشارکت اجتماعی برای مردم حیاتی تلقی نشده و اکثریت جامعه اعتقادی به مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها نداشته‌اند.

یکی از عوامل اساسی این امر، وجود و تداوم نظام سیاسی استبدادی بوده است. سرشت قدرت‌مدار ساختار سیاسی در ایران، هرگونه مشارکت سیاسی را منع نموده و با وجود نهادهایی که به‌ویژه پس از مشروطیت در راستای مشارکت سیاسی ایجاد شد، نظام کماکان سرشت قدرت‌طلبی خود را ادامه داده و عرصه را بر هرگونه مشارکت فعال سیاسی و اجتماعی تنگ و تنگ‌تر کرد و فرهنگ مشارکتی در مقیاس جمعی، امکان بروز و ظهور پیدا نکرده است. در نتیجه نوعی روحیه جامعه‌گریزی به مفهوم بی‌تفاوتی نسبت به حقوق اجتماعی، قانون و مسئولیت اجتماعی از یک‌سو و روحیه قبیله‌گرایی و اسطوره‌سازی از سوی دیگر و تبلیغ تسلیم در برابر سرنوشت از سوی ساختار استبدادی، مانع مشارکت گروه‌های مختلف بوده است (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۲۰۸).

- در دیدگاه دوم، روحیه ایرانی و شخصیت اساسی ایرانیان، روحیه و شخصیت جمع‌گرا معرفی شده است. در این دیدگاه میل به مشارکت و انجام کار گروهی، یکی از الگوهای فرهنگی غالب در فرهنگ جامعه ایران بیان شده است. از این منظر تاریخ

اجتماعی کشور ما تاریخ مشارکت و فعالیت‌های جمعی است و اصناف، به‌عنوان یکی از مؤسسات و نهادهای اجتماعی، به‌صورت خودجوش، غیردولتی و داوطلبانه فعالیت داشته‌اند. از جنبه تاریخی تا قبل از به وجود آمدن مفهوم دولت جدید در ایران یعنی تا اواخر قرن سیزدهم، اصناف و واحدهای اجتماعی بودند که قاطبه مردم در آن‌ها عضویت داشتند و فعالیت‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی انجام می‌دادند. بنیان‌های مشارکت اجتماعی مانند تعاون و فرهنگ تعاونی، واحدهای بهره‌برداری جمعی و نیز سنت‌های مشارکتی در ایران سابقه‌ای کهن دارند. در این دیدگاه مسائل جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی از مهم‌ترین عوامل گسترش مشارکت در ایران قلمداد شده است؛ به‌گونه‌ای که اقلیم خشک و کم‌باران در اکثر نواحی مرکزی و جنوبی و شرقی، زمینه را برای ایجاد تشکلهای مشارکتی در خصوص چگونگی تقسیم آب و زمین فراهم می‌آورده است (فرهادی، ۱۳۷۴).

علاوه بر این، پذیرش دین اسلام توسط ایرانیان و تأکید این دین انسان‌ساز بر انسجام اجتماعی، مشارکت و همیاری تشکلهایی مانند: شوراها، مزارع، مضاربه، تعاون، مشاع و ... را پدید آورده و سبب ایجاد واحدهای جمعی و مشارکتی در جامعه گردیده است (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۲۱۱). بر این مبنا ادعای کمالی این است که ایران حتی در آستانه دو انقلاب مدرن، دارای جامعه مدنی بوده است. جامعه مدنی‌ای که در آن علما و بازاریان دو گروه قدرتمند آن بودند و می‌توانستند بر دولت و تصمیم‌گیری آن تأثیر بگذارند (کمالی، ۱۳۸۱: ۶۳).

- در دیدگاه سوم، این نکته مورد توجه قرار گرفته است که ایرانیان از دیرباز در زمینه مشارکت با تناقضی عمده روبرو بودند. آنان در گستره تاریخ خود به علت حاکمیت زورمداری و شناخته نشدن به‌عنوان شهروندان صاحب حقوق، از عرصه‌های رسمی و اجتماعی چشم پوشیدند و آن‌ها را متعلق به حکومت خودکامه دانستند و حتی گاهی به تخریب چنین عرصه‌هایی پرداخته‌اند. برعکس در حیطه‌های غیررسمی یعنی حیطه‌های خانوادگی، محلی و مذهبی و در قالب صدها نهاد و سازمان غیررسمی

مشارکت ایرانیان فوق‌العاده بوده است. از این جهت ایرانیان، مشارکت‌جو تلقی می‌شوند؛ زیرا بدون آن قادر به خلق آثار تمدنی و رویدادهای بزرگ نبوده‌اند. این دیدگاه معتقد است زندگی شهری در شهرهای زورمدار و برعکس شهرهایی که جایگاه شهروندان صاحب حقوق است در دو عرصه خصوصی و عرصه حکومتی خلاصه می‌شود.

عرصه خصوصی که مکان یا فضای خانوادگی را در برمی‌گیرد، عرصه‌ای امن تلقی می‌شود و خارج از خانه، عرصه خصم به حساب می‌آید. از این جهت است که حتی امروزه هنگامی که باید به ضرورت، توجه ایرانیان را به شهر جلب نمود، از اصطلاح «شهر ما، خانه ما» استفاده می‌شود. با توجه به این ماهیت تناقض‌آلود، مشارکت مردم کمتر مدون شده و در مطالعه مشارکت اجتماعی در ایران لازم است ماهیت متناقض مشارکت‌های جمعی و نمودهای متعدد آن مورد توجه قرار گیرد (پیران، ۱۳۷۶: ۳۸). از این منظر در ایران به سبب ضعف تاریخی جامعه مدنی و سلطه عوامل حکومت بر کسبه و پیشه‌وران شهری، نظام صنفی به نهادی خودگردان، تکامل نیافت و همچون ابزاری در دست حکام و سیاست‌پیشگان درآمد و نتوانست به نوبه خود به رشد جامعه مدنی کمک کند (اشرف، ۱۳۷۵: ۴۳-۳۸) و مشارکت از عرصه حوزه‌های محدود و خصوصی به حوزه‌های عمومی و عام ارتقا پیدا نکرده است.

در خصوص شیوه‌های ظهور و بروز مشارکت اجتماعی مردمی، همان‌گونه که قبلاً بیان شد، آخیم گورس از دو نوع مشارکت نهادی شده و غیرنهادی بحث می‌کند. همین‌طور طهماسبی (۱۳۸۰) در مطالعه الگوهای مشارکت اجتماعی مردمی در ایران از ۴ نوع الگوی مشارکت نام می‌برد: تلاش‌هایی که منشأ آن‌ها دولت بوده است؛ تشکل‌های مردمی (CBO)؛ تشکل‌های مردم‌نهاد نوین (NGO) و همکاری تخصصی سازمان‌های ایرانی با ایرانیان متخصص مقیم خارج از کشور.

در این پژوهش از پنج الگوی مشارکت اجتماعی در ایران بحث می‌شود:

۱- مشارکت دولتی - مردمی: تلاش‌هایی که منشأ آن‌ها دولت است و منجر به

مشارکت اجتماعی مردم می‌شود. در این نوع مشارکت گرچه دولت بودجه آن‌ها را

تأمین می‌کند و تا حدودی مشارکت‌کنندگان توسط دولت سازمان‌دهی می‌شوند اما مردم به صورت داوطلبانه عضو این تشکل‌ها می‌شوند. از نظر طهماسبی علت موفقیت این الگوها این است که بر انگیزه‌های اجتماعی و روحیه ایرانی کار داوطلبانه استوار بوده است. در این راستا می‌توان از فعالیت پایگاه‌های مقاومت بسیج نام برد (طهماسبی، ۱۳۸۰: ۶۲-۶۱).

۲- مشارکت مبتنی بر سازمان‌های اجتماع-محور^۱ (CBO): سازمان اجتماع-

محور، یک سازمان غیرانتفاعی، خصوصی یا عمومی، با اثربخشی مشهود و ملموس است که نخست، نماینده بخش قابل توجهی از یک اجتماع است و دوم، خدمات لازم را در شرایط اضطرار به آن اجتماع عرضه می‌کند. به عنوان نمونه، خدمت آموزشی یا خدمت مرتبط با آموزش در یک اجتماع را، متناسب با نیاز و ضرورت، ارائه می‌دهد (Leung and Srinivasan, 2010: 171). این نوع سازمان‌های مشارکتی، سابقه‌ای طولانی دارند و اعضای آن‌ها نیکوکارانی هستند که به کار خیریه اشتغال دارند. این نوع مشارکت، در فرهنگ ایرانی و اسلامی ریشه دارد. در این الگو، مردم در شرایطی وارد کنشگری می‌شوند که احساس می‌کنند دولت از عهده پر کردن خلأ مورد نظر آن‌ها برنمی‌آید. اعضای این سازمان‌ها عموماً طالب ناشناختگی و گمنامی هستند (طهماسبی، ۱۳۸۰: ۶۳-۶۲).

خان^۲ (۲۰۰۷) مشارکت مبتنی بر سازمان اجتماع-محور را در پاکستان مورد مطالعه قرار داده است. با توجه به مجموعه مباحثی که مطرح می‌کند می‌توان این نوع مشارکت را شبیه مواردی که عموماً در ایران اتفاق می‌افتد ارزیابی کرد. از نظر وی، در پاکستان، چنین مشارکت‌هایی عموماً در روستاها و آبادی-شهرها^۳ کاربرد دارند و مصادیق و زمینه‌های این نوع فعالیت‌ها را شامل مواردی مانند: راه‌اندازی مدارس روستایی،

1. Community-based Organization
2. Themrise Khan
3. Urbun Abadi

داروخانه‌های عمومی، برنامه‌هایی با هزینه خرد، تأمین آب آشامیدنی سالم و سرویس‌های بهداشتی می‌داند. البته ایشان تأکید می‌کند که این سازمان‌ها به دلیل عدم توانایی تأمین مایحتاج مالی و ساختاری خود، عموماً با مشکل مواجه هستند و پس از مدتی از بین می‌روند. در این راستا می‌توان از صندوق‌های خیریه مساجد و خیرین مدرسه‌ساز در ایران نام برد.

۳- سازمان‌های مردم‌نهاد^۱ (NGO): سازمان‌های مردم‌نهاد زیرمجموعه سازمان‌های جامعه مدنی^۲ (CSOs) هستند. آن‌ها به‌طور رسمی سازمان یافته و تشکیل شده‌اند؛ معمولاً خودگردان، خصوصی و غیرجانبدارانه هستند. این سازمان‌ها خدماتی را ارائه می‌دهند و یا فعالیت‌های خود را برای ارتقاء دلایل خاص یا ایجاد تغییرات خاصی انجام می‌دهند. معمولاً سهم قابل توجهی از درآمد خود را از طریق کمک‌های داوطلبانه دریافت می‌کنند. همه سازمان‌های مردم‌نهاد، جامعه مدنی هستند، اما همه سازمان‌های جامعه مدنی، سازمان‌های مردم‌نهاد نیستند.

گروه‌های نماینده مانند اتحادیه‌های کارگران معمولاً به عنوان سازمان‌های مردم‌نهاد، طبقه‌بندی نمی‌شوند؛ این مسئله نمایندگی است که آن‌ها را متمایز می‌کند. سازمان‌های محلی^۳ که به دلیل یک مشکل مشترک یا شکایت جمع شده‌اند، سازمان‌های جامعه مدنی هستند اما سازمان‌های مردم‌نهاد نیستند. انجمن‌های کشاورزانی که نماینده منتخب حوزه‌های انتخابیه خود هستند، معمولاً به عنوان سازمان‌های مردم‌نهاد طبقه‌بندی نمی‌شوند؛ این‌ها سازمان‌های جامعه مدنی هستند اما سازمان‌های مردم‌نهاد نیستند (Atkinson and Scurrh, 2009: XII-XIII). در ادبیات دانشگاهی دو نگاه به سازمان‌های مردم‌نهاد وجود دارد: یک نگاه مبتنی بر این است که سازمان‌های مردم‌نهاد «چه کاری را انجام می‌دهند» و نگاه دوم این‌که به عنوان یک سازمان «چگونه آن کار را انجام می‌دهند» (Luwis, 2014: 4).

-
1. Non-Governmental Organization
 2. Civil Society Organization
 3. Local people Organization

۴- همکاری‌های تخصصی سازمان‌های ایرانی با ایرانیان متخصص مقیم خارج

از کشور: این گروه‌ها، متناسب با شرایط و موقعیت، کمک‌های فکری، سیاسی و مالی خویش را در اختیار جامعه قرار می‌دهند. در این راستا می‌توان از بنیاد دانش و هنر نام برد که به تأسیس یک مرکز فناوری اطلاعات در دانشگاه صنعتی شریف اقدام کرده است (طهماسبی، ۱۳۸۰: ۶۶).

۵- مشارکت خودجوش مردمی: در کنار چهار الگوی مشارکت اجتماعی یادشده،

می‌توان از الگوی دیگری نام برد که در شرایط اضطرار و فاجعه‌هایی که به صورت دفعی و خارج از اراده ساختار سیاسی اتفاق می‌افتد، مردم را مجاب می‌کند که در صحنه حضور پیدا کنند. این الگوی مشارکت، به مواقعی برمی‌گردد که حوادثی مثل زلزله یا سیل و ... اتفاق می‌افتد. در این شرایط مردم بدون سازمان‌دهی و فراخوان از جانب نهادهای رسمی یا غیررسمی امدادرسان، به عنوان امدادگر مردمی، در محل حادثه حاضر می‌شوند و پس از رفع مشکل و مسئله، این مشارکت قطع خواهد شد و تداوم نمی‌یابد. این نوع مشارکت با هیچ‌کدام از چهار نوع مشارکت اجتماعی پیشین قابل جمع نیستند و در این پژوهش "مشارکت خودجوش مردمی"^۱ نامیده می‌شوند.

همان‌گونه که پیران (۱۳۷۶) و اشرف (۱۳۷۵) نیز تأکید کرده‌اند، این پژوهش می‌پذیرد ایرانیان از بین دو رویکرد مشارکت نهادی و غیرنهادی در تمام عرصه‌هایی که حضور پیدا می‌کنند، مشارکت غیرنهادی را ترجیح و مبنای رفتار خویش قرار می‌دهند. در مورد الگوی مشارکت نیز، به الگوی مشارکت خودجوش مردمی^۲ به مثابه مشارکتی غیرنهادی توجه شده و مبنای مطالعه قرار گرفته است. به عبارت دیگر، این مطالعه مبتنی بر توجه به ظرفیت‌های امدادرسانی خودجوش مردمی، در مواقعی که چنین حوادثی رخ می‌دهد می‌باشد؛ موضوعی که زایتل و فوکس از این توجه، با عنوان «بازگشت به شهروندان»^۳ یاد کرده‌اند (Zittel and Fuchs, 2007: 2).

-
1. People's Spontaneous Participation
 2. Mass Spontaneous Participation
 3. Bringing Citizens Back in

روش‌شناسی

در این پژوهش از منظر روش‌شناختی، موضعی کیفی اتخاذ گردیده و مبتنی بر استراتژی استفهامی^۱ است. در این استراتژی، محقق با ورود به جهان اجتماعی کنشگران مورد پژوهش و به کمک آنها، داده‌های دسته اول آنها را به زبان فنی گفتمان علوم اجتماعی به مثابه گفتمانی دسته دوم تبدیل می‌کند (بلیکی، ۱۳۸۹). جهت جمع‌آوری داده‌ها از تکنیک مصاحبه نیمه استاندارد به‌عنوان شیوه تکامل یافته مصاحبه نیمه-ساخت یافته استفاده می‌شود که توسط شیله و گروین مطرح شده است. شیله و گروین (۱۹۸۸) تکنیک مصاحبه نیمه استاندارد را برای بازسازی نظریه‌های شخصی به‌عنوان شکل بسط یافته‌ای از مصاحبه نیمه‌ساخت یافته مطرح می‌کنند.

در این تکنیک هر موضوعی با یک سؤال باز شروع می‌شود و مصاحبه‌شونده به‌صورت خودانگیخته^۲ به سؤال پاسخ می‌دهد و سپس آن را با یک سؤال مواجهه‌ای^۳ به پایان می‌برد. سپس از تکنیک ساختارگذاری (SLT)^۴ استفاده می‌شود. در این مرحله، رئوس مطالب مرحله اول، پیاده و به‌طور اجمالی تحلیل محتوا می‌شوند. سپس، اصلی‌ترین اظهارات مصاحبه‌شونده به شکل مفاهیم در اختیار وی قرار می‌گیرد. با این کار، اعتبار گزاره‌های مصاحبه قبلی توسط مصاحبه‌شونده ارزیابی می‌شود (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۷۲-۱۷۷).

جامعه آماری این پژوهش افرادی را شامل می‌شود که اهل سرپل ذهاب هستند و در هفته اول پس از وقوع زلزله به‌صورت مستقیم درگیر امداد رسانی بوده‌اند. روش نمونه‌گیری در این پژوهش، نظری و هدفمند است. در این روش، هدف دستیابی به بینشی در باب پدیده مورد نظر است، نه تعمیم تجربی از یک نمونه به یک جمعیت (ببی، ۱۳۸۱: ۴۰۵-۴۰۴؛ محمدپور، ۱۳۸۹: ۹۴). پس سعی می‌شود نمونه‌هایی انتخاب

-
1. Abductive
 2. Spontaneously
 3. Confrontational
 4. Structure Laying Technique

شوند که بیشترین اطلاعات را در زمینه مورد مطالعه در اختیار محقق قرار دهند. در این پژوهش با توجه به تجربه زیسته محقق در این مدت و به کمک افراد مطلع، ابتدا جهت مصاحبه، افرادی شناسایی و انتخاب می‌گردند که در هفته اول پس از حادثه، فعالیتی فراتر از یک امدادرسان معمولی داشته‌اند. به عبارت دیگر، این افراد به‌نوعی در ساماندهی امدادرسانان و توزیع کمک‌های مردمی فعال بوده‌اند. سپس به روش گلوله برفی این مصاحبه استمرار می‌یابد.

در این راستا از بین جامعه آماری، ۱۸ نفر، مورد مصاحبه قرار گرفتند که در مصاحبه‌های پایانی چیز جدیدی به دست نیامد و اشباع نظری منتهی شد. جهت پایایی داده‌ها به‌منزله معیاری برای ارزیابی کیفیت بر اساس رویه تحقیق، اولاً از پژوهشگر آموزش‌دیده در مصاحبه استفاده می‌شود؛ دوم، تمام مصاحبه‌ها توسط یک پژوهشگر انجام می‌گردد؛ سوم، ابتدا چند مصاحبه آزمایشی انجام، سپس راهنمای مصاحبه‌ای تدوین می‌شود. در این راهنما تا حدودی سؤال «خودانگیزته» و سؤالات «مواجهه‌ای» در آن پیش‌بینی می‌گردند. جهت ارزیابی اعتبار از روش ارتباطی استفاده شد که مبتنی بر موافقت مصاحبه‌شوندگان با محتویات اظهاراتشان و خودارزیابی^۱ پس از مصاحبه اخذ شده، می‌باشد. در قالب تکنیک ساختارگذاری، تمام داده‌های جمع‌آوری شده، استخراج و توسط مصاحبه‌شوندگان مورد تأیید و یا اصلاح قرار خواهد گرفت. جهت تحلیل یافته‌ها، ابتدا مصاحبه‌ها تحلیل محتوا و کدگذاری خواهند شد تا مفاهیم مورد نظر مصاحبه‌شوندگان استخراج شوند. پس‌از آن، این مفاهیم به تأیید مصاحبه‌شوندگان خواهند رسید، سپس مفاهیم در قالب مقولات، بازسازی معنایی خواهند شد.

یافته‌ها

این پژوهش با هدف آسیب‌شناسی مشارکت‌خودجوش مردمی به عنوان امدادرسانان مردمی در هفته اول پس از وقوع زلزله به شیوه مصاحبه نیمه‌ساخت یافته انجام شده

است. بر اساس تحلیل محتوای صورت گرفته از مصاحبه‌ها، ابتدا ۴۵ گزاره مفهومی از بین اظهارات مصاحبه‌شوندگان انتخاب شدند و این مفاهیم در اختیار مصاحبه‌شوندگان قرار گرفتند و به تأیید آن‌ها رسیدند. سپس این مفاهیم در قالب ۱۱ مقوله بازسازی معنایی شدند. در ادامه به این مفاهیم و مقولات پرداخته می‌شود.

۱- ساماندهی ضعیف امدادرسنانان مردمی^۱

با توجه به مصاحبه‌ها، در چند روز اول پس از زلزله، در ارتباط با ساماندهی امدادرسنانان بی‌برنامگی و تشتت وجود داشته است؛ به زبانی دیگر از توانایی و ظرفیت افراد و گروه‌های مردمی که جهت امدادرسانی مراجعه می‌کرده‌اند استفاده درستی صورت نمی‌گرفته است. مفاهیم مورد تأکید در این مقوله عبارت‌اند از: سردرگمی امدادرسنانان مردمی؛ عدم وجود برنامه برای ساماندهی امدادرسنانان مردمی؛ عدم استفاده از حداکثر ظرفیت امدادرسنانان مردمی؛ خوداجتهادی در برنامه‌ریزی توسط امدادرسنانان مردمی و تشتت تصمیم‌گیری در میان امدادرسنانان مردمی.

یکی از مصاحبه‌شوندگان: «در کشور ما در مواجهه با بلایای طبیعی، فقط دولت‌ها در چارچوب استانداری و چرخه مدیریت بحران عمل می‌کنند و تلاشی صورت نمی‌گیرد تا این مواجهه، با حمایت‌های مردم همراه شود و باعث هم‌افزایی گردد».

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان: «در هفته اول بعد از زلزله، گروه‌هایی همانند ورزشکاران، فرهنگیان، دانشگاهیان و ... امدادرسانی‌هایی را سازمان می‌دادند؛ اما بخش اعظم همین دسته‌بندی و سازمان‌دهی‌ها نیز مبتنی بر تشتت تصمیم، پراکندگی در تصمیم و عمل و همراه با ابراز احساسات و هیجان‌زدگی بود».

۲- عدم آگاهی یا آگاهی پایین اکثر امدادرسنانان مردمی در برخورد با مسائل پیش‌رو

از نظر مصاحبه‌شوندگان، بخش اعظم امدادرسنانان مردمی، در چند روز اول بعد از زلزله، درباره مواردی که در حین عملیات امدادرسانی پیش روی آن‌ها بود و باید

۱- در اینجا جهت اختصار، به جای مشارکت‌کنندگان خودجوش مردمی، از عنوان «امدادرسنان» استفاده می‌شود.

تصمیم‌گیری می‌کردند، حداقل دانش و آگاهی لازم را نداشتند. از جمله این عدم آگاهی‌ها یا آگاهی پایین در نحوه مواجهه با آسیب‌دیدگان، می‌توان به این گزاره‌های مفهومی اشاره کرد: نادرست بودن شیوه کمک به زیر آوار ماندگان؛ نادرست بودن نحوه آرامش بخشی و دلجویی از مصیبت‌دیدگان؛ نادرست بودن شیوه برخورد با رعب و وحشت‌زدگی آسیب‌دیدگان؛ نادرست بودن شیوه حمایت عاطفی از کودکان و سالخورده‌گان؛ عدم توان جلب اعتماد آسیب‌دیدگان موقع کمک جهت جابجایی وسایل منزل آن‌ها از زیر آوار.

یکی از مصاحبه‌شوندگان: «بخش جلوی ساختمان ریزش کرده بود. اعضای خانواده گفتند که یک نفر زیر آوار مانده. من شاهد بودم، شروع به تخریب سقفی که فرو نریخته بود، کردند. شاید اگر حداقل آگاهی را داشتند احتمال آسیب‌زدن به فرد گرفتار در زیر آوار را پیش‌بینی می‌کردند؛ پس مسیر حرکت خود برای امداد را بهتر انتخاب می‌کردند».

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان: «روز دوم یا سوم بعد از زلزله، خانواده‌ای در حال تخلیه وسایل شخصی خود از زیر آوار بود که چند نفر ناشناس، به کمک این خانواده شتافتند. خانواده آسیب‌دیده چون شناختی نسبت به امدادرسان‌ها نداشت و آن‌ها هم مدرکی دال بر این‌که امدادرسان هستند، نداشتند باعث شد این خانواده به شدت نگران و آزرده شود».

۳- عدم توان اقناع آسیب‌دیدگان توسط امدادرسانان

به دلیل عدم آگاهی یا آگاهی پایین، امدادرسانان مردمی در مواجهه با آسیب‌دیدگان، عموماً توان متقاعد نمودن و ایجاد شرایط و بستر همکاری آن‌ها را نداشتند. این نکته موجب شد فرصت همراهی و همدلی به یک تهدید تبدیل شود و موجب تحلیل رفتن بخشی از توان و انرژی امدادرسانان گردد. گزاره‌های مورد تأکید مصاحبه‌شوندگان در ارتباط با امدادرسانان عبارت‌اند از: ناتوانی در ایجاد فضای آرام

برای مصدومین؛ ناتوانی در پاسخگویی لازم و کافی به آسیب‌دیدگان و ناتوانی در متقاعد کردن آسیب‌دیدگان جهت همکاری در راستای اولویت‌بندی‌های صورت گرفته توسط امداد‌رسانان.

یکی از مصاحبه‌شوندگان: «من شاهد بودم افراد آسیب دیده جهت خارج کردن وسایل شخصی خود از منزل مرتباً به داخل ساختمان‌های آسیب دیده‌شان می‌رفتند. به نظر می‌آمد اگر امداد‌رسان مردمی قبلاً از طریق برنامه‌های مستند، شبکه‌های ارتباط جمعی و ... با نحوه صحیح کاستن آلام مردم آسیب دیده در اینگونه وقایع طبیعی آشنایی پیدا کرده بودند، راحت‌تر می‌توانستند در این فضا به این آسیب‌دیدگان کمک‌رسانی کنند.»

۴- توزیع نامناسب کمک‌ها

گزاره‌هایی که از نظر امداد‌رسانان، معرف این مقوله هستند عبارت‌اند از: ضعف هدف‌گذاری امداد‌رسانان جهت توزیع مناسب کمک‌ها؛ کم‌توجهی به میزان آسیب‌دیدگی‌ها در هدف‌گذاری‌ها؛ توزیع حجم اصلی کمک‌ها در ورودی شهرها و مکان‌های به‌شدت آسیب‌دیده؛ بی‌توجهی به حاشیه شهر و روستاها با وجود عمق فاجعه در این مناطق؛ اعمال سلیقه معتمدین محلی توزیع‌کننده کمک‌ها؛ عدم توجه به خانواده‌های دارای منزلت اجتماعی به دلیل عدم مراجعه مکرر آن‌ها؛ برخورد نامناسب برخی امداد‌رسانان مردمی با آسیب‌دیدگان هنگام توزیع کمک‌ها و همکاری پایین برخی از آسیب‌دیدگان با امداد‌رسانان هنگام توزیع کمک‌ها.

یکی از مصاحبه‌شوندگان: «کمک‌های ارسالی از طرف مردم به علت عدم سازمان‌دهی کالاهای ورودی به منطقه آسیب‌دیده و به طور مشخص عدم امکان اسکان امداد‌رسانان غیربومی، در اولین جای ممکن توزیع می‌گردید.»

۵- عدم آشنایی با اولویت‌بندی نیازهای آسیب‌دیدگان از سوی امدادرسنان

در این راستا مشارکت‌کنندگان مردمی در چارچوب نگرش و اولویت‌بندی خویش به امدادرسانی می‌پرداختند. این موضوع هم در کمک به آسیب‌دیدگان و هم در کمک‌هایی که همراه خویش آورده بودند کاملاً مشهود بود. برخی نیازها مورد غفلت بود. گزاره‌های مفهومی: توجه به مواد خوراکی و عدم توجه به برخی نیازها از جمله وسایل گرمایشی؛ بی‌توجهی به سنت‌ها و تابوهای منطقه‌ای در اولویت‌بندی نیازها مانند نوع پوشاک و ... مورد نیاز زنان؛ بی‌توجهی به اولویت روستاییان از جمله کمک به نجات احشام آن‌ها به عنوان اصلی‌ترین سرمایه آن‌ها.

یکی از مصاحبه‌شوندگان: «به علت کمبود دستشویی، مردم با مشکل مواجه بودند... این نکته در مورد خانم‌ها برجسته بود ... به خاطر باورهای سنتی و کمبود دستشویی، خیلی از خانم‌ها فقط شب‌ها از دستشویی استفاده می‌کردند».

۶- خویشاوندگرایی در توزیع کمک‌ها

از نظر مصاحبه‌شوندگان، در هفته اول بعد از حادثه، به دلیل عمق فاجعه، برخی از امدادرسنان مردمی، ابتدا تلاش می‌کردند اقوام خود را شناسایی و نسبت به رفع مشکل آن‌ها اقدام کنند. این موضوع موجب بی‌نظمی و در مواردی عدم اعتماد و نارضایتی می‌شد. گزاره‌های مفهومی این مقوله: گاهی امدادرسانی به خویشاوندان یا هم‌محلی‌ها با وجود آسیب‌دیدگی کمتر آن‌ها و گاهی توزیع کمک‌های با کیفیت و با ارزش مادی بیشتر به خویشاوندان و آشنایان.

یکی از مصاحبه‌شوندگان: «در روزهای اول، برخی از امدادرسنان تلاش می‌کردند اول به اقوام خودشان کمک کنند. این اقوام، گاهی در مناطقی بودند که حداقل آسیب را دیده بودند. چون بخش اعظم مردم در شهر و روستاهای سرپل‌ذهاب هم‌دیگر را می‌شناختند، چنین مواردی، خیلی زود به چشم می‌آمد».

۷- ناهمخوانی نگرش و رفتار امدادرسانان

این مقوله در قالب این گزاره‌های مفهومی بازسازی و به تأیید مصاحبه‌شوندگان رسیده است: برخی از امدادرسانان ناخودآگاه ضمن کمک به آسیب‌دیدگان، دنبال بررسی و تحلیل خسارات و مشکلات بودند؛ این دسته افراد گرچه به نیت کمک آمده بودند اما نوع رفتار و عمل آن‌ها مشکلاتی مانند ترافیک، تغذیه و بهداشت و ... نیز ایجاد می‌کرد؛ اولویت این گروه، کمک‌رسانی نبود بلکه دنبال پرسه زنی بودند. یکی از مصاحبه‌شوندگان: «برخی از افراد با وجود کمک‌های جزئی به آسیب دیدگان، دنبال فضولی و سرک کشیدن به زندگی مردم بودند ...».

۸- بی‌اعتمادی امدادرسانان مردمی به سازمان‌های رسمی

از مشکلاتی که به‌طور مشخص در طول دوره پژوهش در امر امدادرسانی موجب اختلال می‌گردید، تلاش مشارکت‌کنندگان مردمی جهت امدادرسانی به‌صورت فردی یا جمعی و البته بدون توجه و هماهنگی با سازمان‌های رسمی بود. گزاره‌های مفهومی این مقوله: بدبینی برخی امدادرسانان به سازمان‌های رسمی مبنی بر حیف‌ومیل کمک‌ها توسط آن‌ها؛ اعتقاد برخی امدادرسانان مردمی به تأخیر در توزیع کمک‌ها توسط سازمان‌های رسمی؛ برخی امدادرسانان معتقد بودند شخصاً بهتر می‌توانند کمک‌ها را به نیازمندان برسانند؛ اعتقاد برخی امدادرسانان مردمی به ناکارآمدی و عدم توان سازمان‌های رسمی؛ برخی از امدادرسانان معتقد بودند سازمان‌های رسمی باید وظیفه خویش را انجام دهند و نیاز نیست که کمک‌های آن‌ها جهت توزیع در اختیار این سازمان‌ها قرار گیرد.

یکی از مصاحبه‌شوندگان: «برخی از مردمی که کمک‌های جنسی آورده بودند خودشان توزیع می‌کردند. استدلال آن‌ها این بود که اگر تحویل هلال‌احمر، فرمانداری یا هر نهاد دیگری شود، آن‌ها اول آن را در یکجا تجمیع می‌کنند سپس بعد از مدت‌ها

کش و قوس اداری به دست مردم می‌رسانند؛ پس می‌گفتند بهتر است خودشان این کار را انجام دهند».

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان: «برخی از امدادرسنان خیلی به نهادهای رسمی بدبین بودند. به همین دلیل می‌گفتند ادارات دولتی اگر می‌توانند وظایف خود را انجام دهند؛ آن‌ها کاری از دستشان ساخته نیست. می‌گفتند من اینجا هستم چون این‌ها به هزار و یک دلیل خود عامل ایجاد مشکل هستند».

۹- عدم توجه به کرامت انسانی توسط برخی از امدادرسنان

در ارتباط با شیوه توزیع کالاها، به‌طور مکرر چند نکته در صحبت‌های مصاحبه‌شوندگان تکرار می‌شد؛ این گزاره‌های مفهومی عبارتند از: پرت کردن کالاها و مواد خوراکی به طرف آسیب‌دیدگان؛ افراد دارای منزلت اجتماعی یا عزت نفس به علت عدم مراجعه یا پیگیری جهت رفع نیازهای حداقلی خود با مشکل مواجه بودند؛ شیوه توزیع کالا و خدمات نوعی تکدی‌گری را تداعی می‌کرد و گاهی شیوه برخورد برخی امدادرسنان مبتنی بر نوعی لطف و ترحم بود.

یکی از مصاحبه‌شوندگان: «یکی از نکاتی که در توزیع کالاها قابل توجه بود، این بود که گاهی کالاها را به طرف چادرها یا افراد آسیب‌دیده پرت می‌کردند. این موضوع به شدت موجب آزرده‌گی آسیب‌دیدگان و حتی نظاره‌گران می‌شد ... این افراد به شدت از نظر روحی-روانی دچار آسیب بودند ... به شدت شکننده و بی‌طاقت بودند ... این از مشکلات مردم در هفته اول بود. البته این نوع حرکت‌ها، کرامت هر انسانی را مخدوش می‌کند ...».

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان: «خیلی از افرادی که دارای منزلت اجتماعی بودند و عموماً جزو طبقه متوسط به حساب می‌آمدند و آسیب‌دیده بودند، شخصاً جهت دریافت کمک‌ها مراجعه نمی‌کردند، پس این گروه برای رفع نیازهای حداقلی خویش با مشکل مواجه بودند».

۱۰- ناکارآمدی معتمدین و کارگزاران رسمی-محلی به دلیل نیازمندی خویش

به حمایت

از نظر مصاحبه‌شوندگان، یکی از خلأهای موجود در ساماندهی امر زلزله در بخش مردمی در روزهای اول، حضور کم‌رنگ کارگزاران رسمی-محلی مرتبط با امر ساماندهی آسیب‌دیدگان، به دلیل مشغله‌های شخصی حاصل از زلزله بود. گزاره‌های مفهومی مرتبط با این مقوله: معتمدین محلی به‌عنوان مطلعین و سامان‌دهندگان امور رسمی خود نیازمند کمک بودند؛ کارگزاران رسمی-محلی به‌عنوان سامان‌دهندگان امور آسیب‌دیدگان، خود در تکاپوی حل مشکلات شخصی بودند؛ به دلیل مشغله برخی از معتمدین محلی و کارگزاران رسمی-محلی در امدادسانی، راهنمایی درستی به امدادرسنان غیربومی صورت نمی‌گرفت.

یکی از مصاحبه‌شوندگان: «کاش هر اداره‌کلی، در هفته اول حادثه، نیازهای کارمندان بومی خود در شهرستان را تأمین می‌کرد ... در این صورت، این کارمندان دولت که دچار آسیب شده بودند، خود دغدغه خانوادگی نداشتند ... و راهنمای کمک‌رسانان می‌شدند».

۱۱- رفتار هیجانی امدادرسنان

وقتی از هیجان^۱ صحبت می‌شود، منظور واکنش کلی، شدید و کوتاه‌ارگانیسم به یک موقعیت غیرمنتظره، همراه با یک حالت عاطفی خوشایند است (گنجی، ۱۳۸۶: ۱۹۷)؛ حالات و رفتارهایی که در این بخش از امدادرسنان مردمی سرزده است با عنوان رفتار هیجانی بازسازی معنایی شده‌اند. موارد متعددی از مشاهدات مصاحبه‌شوندگان از این حکایت دارد که خود امدادرسنان در حین امداد و در مواقعی که با برخی وقایع عاطفی-احساسی برخورد می‌کردند، دچار حالات فیزیولوژیک هیجانی مثل تغییر ضربان قلب و تنفس، خشک شدن دهان، گریه و ... می‌شدند. گزاره‌های مفهومی مربوط به این

مقوله عبارت‌اند از: رفتار هیجانی و احساسی برخی از امدادرسانان در مواجهه با نیازهای روحی-روانی آسیب‌دیدگان؛ رفتار هیجانی و احساسی برخی از امدادرسانان در توزیع کمک‌های مادی و جنسی؛ تغییر در حالات روانی و فیزیولوژیک برخی امدادرسانان مثل گریه و زاری، تپش قلب و... موقع امدادرسانی.

یکی از مصاحبه‌شوندگان: «مشکل یکی و دوتا نبود ... برخی به کمک آمده بودند اما دل‌ودماغ برخورد با مسائل و مشکلات را نداشتند. بارها شاهد بودم که برخی امدادرسانان مردمی در مواجهه با تألمات روحی آسیب‌دیدگان، خود نیز دچار چنین حالتی می‌شدند و شروع به گریه و زاری می‌کردند، بهتر است چنین افرادی به کمک نیایند».

جدول ۱ - خلاصه مفاهیم و مقولات

مفاهیم مربوط به امدادرسانان	مقولات مربوط به امدادرسانان
<ul style="list-style-type: none"> - سردرگمی - بی‌برنامگی - عدم استفاده از حداکثر ظرفیت‌ها - خود اجتهادی - تشتت تصمیم‌گیری 	ساماندهی ضعیف
<ul style="list-style-type: none"> - نادرست بودن شیوه کمک‌رسانی - نادرست بودن نحوه آرامش بخشی و دلجویی - نادرست بودن شیوه برخورد با رعب و وحشت‌زدگی آسیب‌دیدگان - نادرست بودن شیوه حمایت عاطفی از کودکان و سالخورده‌گان - عدم توان جلب اعتماد آسیب‌دیدگان 	عدم آگاهی یا آگاهی ضعیف در برخورد با مسائل پیش رو
<ul style="list-style-type: none"> - ناتوانی در ایجاد فضای آرام - ناتوانی در پاسخگویی لازم و کافی - ناتوانی در متقاعد کردن آسیب‌دیدگان جهت همکاری - عدم توجه به اولویت‌بندی‌ها 	عدم توان اقناع آسیب‌دیدگان توسط امدادرسانان

<p>توزیع نامناسب کمک‌ها</p>	<ul style="list-style-type: none"> - ضعف هدف‌گذاری - کم‌توجهی به میزان آسیب‌دیدگی‌ها در هدف‌گذاری‌ها - توزیع حجم اصلی کمک‌ها در ورودی شهرها - بی‌توجهی به حاشیه شهر و روستاها - اعمال سلیقه معتمدین محلی توزیع‌کننده کمک‌ها - عدم توجه به خانواده‌های دارای منزلت اجتماعی - برخورد نامناسب با آسیب‌دیدگان - همکاری پایین برخی از آسیب‌دیدگان
<p>عدم آشنایی با اولویت‌بندی نیازهای آسیب‌دیدگان</p>	<ul style="list-style-type: none"> - عدم توجه به برخی نیازها از جمله وسایل گرمایشی - بی‌توجهی به سنت‌ها و تابوهای منطقه‌ای در اولویت‌بندی نیازها - بی‌توجهی به اولویت روستاییان
<p>خویشاوندگرایی در توزیع کمک‌ها</p>	<ul style="list-style-type: none"> - توجه بیشتر به خویشاوندان و آشنایان - توزیع کمک‌های با کیفیت بالاتر در میان خویشاوندان
<p>ناهمخوانی نگرش و رفتار امداد‌رسانان</p>	<ul style="list-style-type: none"> - تحلیل خسارات و مشکلات زلزله به جای کمک‌رسانی توسط برخی - ایجاد مشکل در پی حضور برخی در مقایسه با میزان کمک‌رسانی - ذهنیت کمک به‌مثابه توجیه حضور برای برخی - فضولی و سرک کشیدن به زندگی مردم توسط برخی
<p>بی‌اعتمادی به سازمان‌های رسمی</p>	<ul style="list-style-type: none"> - بدبینی به سازمان‌های رسمی مبنی بر حیف‌ومیل کمک‌ها توسط آن‌ها - اعتقاد برخی به تأخیر در توزیع کمک‌ها توسط سازمان‌های رسمی - اعتقاد برخی به این‌که شخصاً بهتر می‌توانند کمک‌ها را به نیازمندان برسانند. - اعتقاد برخی به ناکارآمدی و عدم توان سازمان‌های رسمی - اعتقاد برخی به تفکیک وظایف مردم با سازمان‌های رسمی

<p>عدم توجه به کرامت انسانی توسط برخی از امدادرسنان</p>	<p>- پرت کردن کالاها و مواد خوراکی - بی توجهی به افراد دارای منزلت اجتماعی یا عزت نفس - تداعی نوعی کمک به متکدیان حین توزیع کمک‌ها - تحویل کمک‌ها همراه با ابراز ترحم</p>
<p>ناکارآمدی بخشی از معتمدین و کارگزاران رسمی-محلی به دلیل نیازمندی خویش به حمایت</p>	<p>- مطلعین محلی خود نیازمند کمک بودند. - کارگزاران رسمی-محلی خود نیازمند کمک بودند. - عدم راهنمایی درست امدادرسنان غیربومی به دلیل مشغله شخصی کارگزاران رسمی</p>
<p>رفتار هیجانی امدادرسنان</p>	<p>- رفتار هیجانی در مواجهه با نیازهای روحی-روانی آسیب‌دیدگان - رفتار هیجانی در توزیع کمک‌های مادی و جنسی - تغییر در حالات روانی و فیزیولوژیک موقع امدادسانی</p>

بحث و نتیجه‌گیری

از مباحثی که مطرح گردید، می‌توان نتیجه گرفت، زلزله یکی از بلاهای طبیعی است که کشور ما، به دلیل موقعیت جغرافیایی خود، همیشه با آن مواجه خواهد بود. با عنایت به آسیب‌شناسی ساماندهی در هفته اول بعد از زلزله در سرپل ذهاب، آسیب‌ها در قالب مقولات یازده‌گانه‌ای بر اساس مصاحبه‌ها، بازسازی معنایی گردیدند. این مقولات نشان می‌دهند که جهت رویارویی با حوادثی مانند زلزله، هم آسیب‌دیدگان، هم سازمان‌های رسمی و هم امدادرسان مردمی (سازمان‌های مردم‌نهاد، سازمان‌های دولتی-مردمی، سازمان‌های مبتنی بر تشکل‌های مردمی، سازمان‌های غیررسمی مبتنی بر مشارکت خودجوش مردمی و سازمان‌های غیررسمی ایرانیان مقیم خارج)، بایستی قبل از وقوع چنین حوادثی، به دانش، آگاهی، مهارت و اعتماد اجتماعی لازم، دست یابند و در این مواجهه، فهم مشترکی داشته باشند. فهم مشترک آسیب‌دیدگان، امدادرسنان مردمی و سازمان‌های رسمی، کاهش آسیب‌ها و خسارات جانی، مالی و روانی را به دنبال

خواهد داشت. این ضعف در بین مشارکت‌کنندگان خودجوش مردمی و آسیب‌دیدگان وجه برجسته‌تری داشته است.

مصاحبه‌ها حاکی از آن است که در جامعه مورد مطالعه، در هفته اول پس از وقوع زلزله، در خصوص امداد‌رسانی، فهم مشترکی وجود نداشته است، فعالیت‌های صورت گرفته در این مدت، نه تنها موجب هم‌افزایی نشده بلکه در موارد متعددی خود مشکلاتی را ایجاد کرده و مانع امداد‌رسانی متناسب و به موقع شده است. همین‌طور در رابطه با مشارکت‌های خودجوش مردمی (و حتی چهار دسته مشارکت‌کننده دیگر) می‌توان نتیجه گرفت که بسیاری از مشارکت‌کنندگان در امر امداد‌رسانی، از حداقل دانش، آگاهی و مهارت لازم جهت مواجهه با پیامدهای زلزله برخوردار نبودند و اشخاص، گروه‌ها و سازمان‌ها و معتمدین محلی امداد‌رسان، صرفاً بر اساس سلیق و دیدگاه‌های خویش، اولویت‌ها را تشخیص و سپس اقدام نموده‌اند.

نکته دیگری که لازم است به آن توجه شود این است که بخشی از مشارکت‌کنندگان مردمی به سازمان‌های رسمی متولی امر رسیدگی به مسائل و مشکلات چنین حوادثی، اعتماد لازم را نداشتند، ضرورت دارد در این خصوص، چاره‌اندیشی شود. نکته اینجاست که بخش اعظم مردم و برخی از مسئولین، احساس می‌کردند که مشارکت دیگری، جایگاه و موقعیت آن‌ها را تهدید می‌کند. به همین دلیل تلاش می‌کردند حریم مورد انتظارشان از جانب دیگری، محترم شمرده شود. این نکته، در مشارکت‌کنندگان خودجوش مردمی وجه برجسته‌تری داشته است.

نکته دیگر این که، هیچ‌کدام از مصاحبه‌شوندگان به نقش زنان در امداد‌رسانی اشاره‌ای نداشتند؛ حتی بر خلاف عدم حضور زنان در امداد‌رسانی نیز تأکید داشتند. این موضوع می‌طلبد که در چنین حوادثی به دلیل وجود زنان در بین آسیب‌دیدگان، ضمن یادآوری توجه به سنت‌های اجتماعی و جایگاه زنان در این سنت‌ها، به امداد‌رسانان آموزش لازم داده شود. در این راستا ضرورت تشکیل سازمان‌های مردم‌نهاد، کاملاً محسوس است.

در نهایت، در کشور ما از ۵ نوع سازمان مردمی می‌توان نام برد که در چنین حوادثی انتظار می‌رود حضور فعالی داشته باشند. به‌طور مشخص انتظار این بود که سازمان‌های مردم‌نهاد و همین‌طور سازمان‌های دولتی-مردمی که از پیش سازمان‌یافته هستند، آن‌قدر حضور پررنگ‌تری می‌داشتند که در مصاحبه‌ها به‌طور مکرر به آن‌ها اشاره می‌شد. درحالی‌که به دلیل حضور کم‌رنگ آن‌ها در امدادسانی، مصاحبه‌شوندگان برای مشارکت این سازمان‌ها در طول هفته اول حادثه وزنی قائل نبودند و صرفاً به مشارکت خودجوش مردمی اشاره می‌کردند.

پیشنهادها

- ۱- با عنایت به این‌که استان کرمانشاه بر روی گسل زلزله قرار دارد و این پژوهش از عدم دانش، آگاهی و مهارت بخش اعظم جامعه مورد مطالعه در مورد نحوه مواجهه با زلزله حکایت دارد، بنابراین آموزش شیوه‌های مواجهه با زلزله ضروری است. این آموزش باید در راستای آموزش آحاد جامعه، هم به عنوان امدادسازان، هم به عنوان آسیب‌دیده و هم به عنوان کارگزار رسمی صورت گیرد. صداوسیما، مدارس، دانشگاه‌ها و مانور برای سازمان‌های دولتی و غیردولتی می‌توانند از کانال‌های مؤثر جامعه‌پذیری باشند.
- ۲- سازمان‌دهی سازمان‌های مردم‌نهاد، سازمان‌های دولتی-مردمی و سازمان‌های مبتنی بر تشکل‌های مردمی، جهت فراخوان آن‌ها در صورت وقوع چنین حوادثی.
- ۳- آموزش نظری و عملیات امدادسانی به نیروهای نظامی و انتظامی جهت فراخوان در صورت وقوع چنین حوادثی.
- ۴- تلاش جهت تقویت اعتماد اجتماعی در جامعه؛ به‌خصوص بالا رفتن اعتماد عمومی به کارگزاران رسمی.
- ۵- آشناسازی مردم با شرح وظایف هرکدام از سازمان‌های رسمی جهت مراجعه در صورت بروز چنین حوادثی. این آگاهی‌بخشی کمک می‌کند تا امدادسازان مردمی

آسیب‌شناسی ساماندهی زلزله با تأکید بر مشارکت ... ۱۵۵

غیررسمی، آسیب‌دیدگان و کارگزاران سازمان‌های رسمی، تعریف و فهم واحدی از شیوه‌های تعامل با یکدیگر داشته باشند.

۶- با توجه به این‌که امکان اطلاع‌رسانی و ساماندهی از طریق استفاده از فضای مجازی وجود دارد، می‌توان از این ابزار قدرتمند و کارآمد نیز در این راستا کمک گرفت.

۷- مطلوب است بخش‌هایی از امدادرسانی و اطلاع‌رسانی در هفته اول پس از حوادث به مردم واگذار گردد.

منابع

- آروین، محمود؛ فرجی، امین و بذرافکن، شهرام. (۱۳۹۷)، «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر مدیریت ریسک زلزله با تأکید بر تاب‌آوری: مورد مطالعه منطقه ۹ شهر تهران»، *مجله مدیریت سرمایه اجتماعی*، دوره ۵، شماره ۱: ۲۴-۱.
- ابویی، رضا و دانایی‌نیا، احمد. (۱۳۹۰)، «نقش مشارکت مردمی در کاهش خسارات ناشی از زلزله در بافت‌های تاریخی»، *دو فصلنامه مرمت و معماری ایران (مرمت آثار و بافت‌های تاریخی فرهنگی)*، سال اول، شماره دوم: ۶۲-۵۲.
- اسدپور، عهدیه؛ انتظاری، علی و احمدی‌آهنگ، کاظم. (۱۳۹۷)، «مشارکت اجتماعی رسمی و غیررسمی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی: شهرستان آمل)»، *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*، شماره پیاپی ۷۱، شماره سوم: ۸۵-۶۷.
- اوکلی، پیتر و مارسدن، دیوید. (۱۳۸۰)، *رهیافت‌های مشارکتی در توسعه روستایی*، ترجمه: منصور محمودنژاد، تهران: مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی وزارت جهاد کشاورزی.
- امیدوار، بابک و همکاران. (۱۳۸۵)، «بازسازی مردم محور، کاهش ریسک و توسعه پایدار»، *دومین همایش بین‌المللی مدیریت جامع بحران در حوادث غیرمترقبه*، تهران.
- باجری‌نیا، ابراهیم و همکاران. (۱۳۹۳)، «بررسی عوامل مؤثر بر جذب مشارکت مردمی در امداد حوادث غیرمترقبه با تأکید بر زلزله (مطالعه موردی: شهر کرمان)»، *کنفرانس ملی شهرسازی مدیریت شهری و توسعه پایدار*، تهران.
- بیی، ارل. (۱۳۸۱)، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، ترجمه: رضا فاضل، تهران: سمت.
- بلیکی، نورمن. (۱۳۸۹)، *استراتژی‌های پژوهش اجتماعی*، ترجمه: هاشم آقابلیگ‌پوری، تهران: جامعه شناسان.
- پیران، پرویز. (۱۳۷۶)، *مبانی مفهوم مشارکت زنان روستایی*، تهران: موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی و وزارت کشاورزی.
- پروین، ستار و کلانتری، عبدالحسین. (۱۳۹۲)، «تحلیلی بر وضعیت شاخص‌های توسعه پایدار شهری در تهران»، *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، شماره ۱۴: ۳۳۳-۳۵۷.
- پورمحمدی، محمدرضا و مصیب‌زاده، علی. (۱۳۸۵)، «آسیب‌پذیری شهرهای ایران در برابر زلزله و نقش مشارکت محله‌ای در امدادسانی آن‌ها»، *جغرافیا و توسعه*، شماره ۱۲: ۱۴۴-۱۱۷.

آسیب‌شناسی ساماندهی زلزله با تأکید بر مشارکت ... ۱۵۷

- زاهدی‌اصل، محمد. (۱۳۷۷)، «بررسی چگونگی مشارکت خانوارهای زلزله‌زده در بازسازی مناطق آسیب‌دیده»، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۷۴-۱۴۵.
- ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۸۰)، *آسیب‌شناسی اجتماعی*، تهران: آوای نور، چاپ هشتم.
- طهماسبی، سوسن. (۱۳۷۹)، «الگوی مشارکت اجتماعی در ایران»، ترجمه: مرجان ذکائی، *فصلنامه مدیریت شهری*، شماره ۵: ۶۷-۵۸.
- ظفری، حسین و ویسی، رضا. (۱۳۹۰)، «واکاوی عوامل مؤثر در جلب مشارکت مردمی به‌منظور کاهش ریسک سوانح طبیعی (مطالعه موردی: استان تهران- شهرستان اسلامشهر)»، *مسکن و محیط روستا*، شماره ۱۳۵: ۱۲۰-۱۰۵.
- ظفری، حسین و دارابی، حسن. (۱۳۹۰)، «بازخوانی مشارکت مردم در بازسازی زلزله ۱۳۸۲ بم»، *مسکن و محیط روستا*، شماره ۱۳۹: ۱۶-۳.
- غفاری، غلامرضا و نیازی، محسن. (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی مشارکت*، تهران: نشر نزدیک.
- فلیک، اووه. (۱۳۸۷)، *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۲)، *فرهنگ یاریگری در ایران*، جلد اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون. (۱۳۷۲)، *استبداد، دموکراسی و نهضت ملی*، تهران: نشر مرکز.
- کمالی، مسعود. (۱۳۸۱)، *جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر*، ترجمه: کمال پولادی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- گنجی، حمزه. (۱۳۸۶)، *روانشناسی عمومی*، تهران: نشر ساوالان، چاپ ۳۹.
- محمدپور، احمد. (۱۳۸۹)، *ضد روش؛ منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی*، تهران: جامعه‌شناسان.
- ویسی، رضا و همکاران. (۱۳۸۵)، «درس‌هایی از مشارکت مردم در بازسازی واحدهای مسکونی و تجاری مناطق زلزله‌زده استان لرستان»، *مجموعه مقالات دومین کنفرانس بین‌المللی مدیریت جامع بحران در حوادث غیرمترقبه*، تهران.

- Axelrod, M. (1950). "Urban Structure and Participation.", *American Sociological Review*, Vol 21, Issue 1, 18-30.
- Atkinson, J. and Scurrah, M. (2009). *Globalizing Social Justice the Role of Non-Government Organizations in Bringing about Social Change*. Palgrave Macmillan.

- Goerres, A. (2009). *The Political Participation of Older People in Europe: The Greying of Our Democracies*. Palgrave Macmillan.
- Haslam, S. A. and Ellemers, N. (2005). "Social Identity in Industrial and Organizational Psychology: Concepts, Controversies, and Contributions." In G. P. Hodgkinson, and K. J. Ford. (Eds.). *International Review of Industrial and Organizational Psychology*. John Wiley and Sons, Ltd. Volume 20.
- Khan, T. (2007). "Membership-based Organisation as a Reflection of Power Structures in Rural "Community": Experiences and Observations from Sindh Province, Pakistan." In: M. Chen, R. Jahabrala, R. Kanbur and C. Richards. (Eds.). *Membership-based Organisation of the Poor*. Taylor and Francis e-Library.
- Leung, M. and Shobha, S. (2010). "On the Frontline: Community-based Organization." In P. A. Gaist (Eds.). *Igniting the Power of Community: The Role of CBOs and NGOs in Global Public Health*. New York: Springer, Dordrecht Heidelberg London.
- Lewis, D. (2014). *Non-Governmental Organisation, Management and Development*, London and New York: Taylor and Francis Group, Third Editions.
- Nakagawa, Y. and Shaw, R. (2004). "Social Capital: A Missing Link to Disaster, Recovery." *International Journal of Mass Emergencies and Disasters*. 22(1), 5-34.
- Van Deth, J. W. (2005). "Introduction: Social Involvement and Democratic Politics." In: J. W. van Deth. (Eds.). *Private Groups and Public Life: Social Participation, Voluntary Associations and Political Involvement in Representative Democracies* (pp. 1-25). Taylor and Francis e-Library.
- Zittel, T. and Fuchs, D. (2007). "Introduction: Democratic Reform and Political Participation." In T. Zittel, and D. Fuchs. (Eds.). *Participatory Democracy and Political Participation: Can Participatory Engineering bring Citizens Back in?* Taylor and Francis e-Library.